

## گفتمان دولت شوروی در برابر ملی شدن صنعت نفت

تقی شیردل<sup>۱</sup>

### چکیده

هدف این مقاله بررسی و تحلیل سیاست دولت شوروی در برابر جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که گذراندن قانون ملی شدن صنعت نفت در مجلس شورای ملی موجب شکل‌گیری بحرانی در روابط ایران با دول قدرتمند روز گردید که از جمله این دولت‌ها، دولت شوروی بود که برای رسیدن به امتیاز نفت شمال تلاش‌های زیادی نمود؛ که با ملی شدن صنعت نفت امید آنان به یأس تبدیل شد. بنابراین با اینکه دولت اتحاد جماهیر شوروی به هیچ وجه مایل به پیروزی ایران در مبارزه علیه امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکائی نبوده، اما در برابر نهضت استعماری ایران نیز نمی‌توانست به طور آشکار جبهه‌گیری و مخالفت کند. لذا سیاست دوگانه‌ای در برابر ایران در پیش گرفت؛ از یک طرف با ارسال نمایندگانی در صدد برطرف نمودن اختلافات مرزی و مالی با ایران شد؛ و از طرف دیگر با پیوستن به تحریم کنندگان نفت ایران و با حمایت از حزب توده، در جهت اهداف امپریالیستی انگلیس و آمریکا گام برداشت.

**واژگان کلیدی:** دولت شوروی، ملی شدن صنعت نفت، حزب توده، مصدق.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران.

## مقدمه

تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در اسفند ماه ۱۳۲۹ خورشیدی یکی از نقاط عطف تاریخ مبارزاتی ملت ایران برای احقاق حق خود و بریدن دست بیگانگان از منابع و سرمایه‌هایش می‌باشد. کشور ایران به دلیل دارا بودن ثروت‌های فراوان خدادادی همواره مورد طمع ابر قدرت‌های شرق و غرب بوده، و لحظه‌ای از زیاده خواهی این قدرتها در امان نبوده است. شرایط بین‌المللی در دوره شروع حرکت ملی شدن صنعت نفت در ایران به گونه‌ای بود که کشورهای مختلف به ویژه سه کشور شوروی، انگلیس و آمریکا با ارایه پیشنهادهای مختلف به دولت ایران درصدد کسب امتیاز نفتی از ایران بودند. از آنجا که انگلیس امتیاز بهره‌برداری از منابع نفت جنوب کشور را در اختیار داشت، روسها درصدد کسب امتیاز منابع نفتی در شمال ایران و آمریکائیا نیز به تشویق پادشاه وقت کشور در پی کسب امتیاز نفت در ایران بودند. اما با گذارندان قانون ملی شدن صنعت نفت در مجلس شورای ملی، امیدهای این دولتها به یأس تبدیل شد. بنابراین این موضوع منجر به بحرانی در روابط ایران با دولت‌های مذکور شد که از جمله این دولتها، دولت اتحاد جماهیر شوروی بود، که برای رسیدن به نفت شمال از همه ابزارهای خود علیه ملی شدن صنعت نفت استفاده نمود. بنابراین با توجه به مطالب فوق الذکر، این پژوهش درصدد بررسی و تحلیل نقش دولت اتحاد جماهیر شوروی در جنبش ملی شدن نفت در ایران می‌باشد.

### نگاه شوروی به ایران قبل از ملی شدن نفت

روسها از دیر باز نسبت به ایران چشم طمع داشته‌اند و از هر فرصتی برای دست یابی به مقاصد استیلا طلبانه خود علیه ایران سود برده‌اند. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ نیز رژیم جدید سوسیالیستی شوروی به رغم بیانات رهبران آن دایر بر محکوم ساختن سیاست تزاری در گذشته و جبران آن از طریق توسعه روابط دوستانه و عدم مداخله در امور ایران، همچنان سیاست گذشته را ادامه دادند.

جنگ جهانی دوم، برای دولت شوروی فرصت مناسبی فراهم ساخت تا بار دیگر مقاصد تجاوز کارانه خود را دنبال کنند. اسناد و مدارک سری مربوط به مذاکرات سران دولت آلمان و اتحاد جماهیر شوروی، که پس از جنگ جهانی دوم انتشار یافت، از طرح و مقاصد شوروی درباره ایران برای دست یابی به خلیج فارس پرده برداشت، و معلوم شد که در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۴۰ مذاکراتی بین هیتلر صدراعظم آلمان و مولوتوف کمسیر امور خارجی دولت اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفته، و منجر به امضای موافقتنامه‌ای گردیده که بر اساس آن مناطق نفوذ چهار کشور شوروی، آلمان، ژاپن و ایتالیا، در آسیا، اروپا و آفریقا تعیین شده است. طبق مقاله نامه سری شماره ۱، منطقه نفوذ آلمان در اروپا و آفریقای مرکزی و منطقه نفوذ ایتالیا در شمال و شمال شرقی آفریقا و منطقه نفوذ ژاپن در نواحی جنوب شرقی آسیا مشخص گردیده و بر اساس بند ۴ پروتکل مزبور، منطقه نفوذ شوروی از مرز جنوبی خاک شوروی در سمت اقیانوس هند تعیین شده بود. (آرشیو وزارت خارجه آلمان، ۱۹۴۸: ۲۵۷-۲۵۹)

در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۰ شوروی ها درخواست تجدید نظر در طرح تعیین مناطق نفوذ چهار کشور را عنوان کردند. مولوتوف به سفیر کبیر آلمان در مسکو اطلاع داد که دولت اتحاد جماهیر شوروی در صورتی طرح موافقت نامه مربوط به تعیین مناطق نفوذ چهار دولت را تأیید می کند که از ناحیه جنوب باکو تا خلیج فارس منطقه نفوذ شوروی شناخته شود. (همان، ۲۵۹)

هر چند اشغال خاک ایران در شهریور ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۱) بوسیله نیروهای مسلح شوروی و بریتانیا به بهانه اخراج آلمانی ها از ایران و استفاده از راه آهن سراسری عنوان گردید، ولی شوروی ها با استفاده از حضور نیروهای ارتش سرخ در صدد بودند با تسلط به نواحی شمال ایران به خلیج فارس دسترسی پیدا کنند. اگر روسها در سال ۱۹۲۱ پس از پایان جنگ جهانی اول، نواحی شمال ایران و استان گیلان را تخلیه کردند، بدین دلیل بود که در جنگ با آلمان شکست خورده بودند و رژیم کمونستی لنین هنوز بر اوضاع مسلط نشده بود و ارتش سرخ درگیر نبرد با واحدهای ارتش تزاری و روسهای سفید بود.

شوروی سالها پیش از جنگ جهانی دوم و اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، سرگرم تهیه تدارکات ایدئولوژیکی و آموزش کادرهای کمونستی برای استفاده در ایران بودند و با اشغال نواحی شمال ایران، فرصت مناسبی برای اجرای طرح های توسعه طلبانه خود بدست آورده بودند.

دولت بریتانیا نیز که سالیان دراز به اقتضای حفظ منافع خود در ایران با روس‌ها در حال رقابت یا کشمکش بود، در جنگ علیه هیتلر، با کمونیست‌ها متحد شد و مشترکاً خاک ایران را اشغال کردند.

هرچند توسعه روزافزون جنگ جهانی دوم در قاره اروپا و خطر حمله ارتش آلمان نازی به خاک بریتانیا آن کشور را با مشکلات نظامی و اقتصادی بی‌سابقه‌ای مواجه ساخته بود، مع‌هذا انگلیسی‌ها در مبارزه مرگ و زندگی، ضمن دفاع از خاک بریتانیا درصدد حفظ نفوذ کهن خود در خاورمیانه و ایران و بودند. شوروی نیز با وجود دشواری‌های ناشی از اشغال قسمت‌های وسیعی از ارضی کشورشان بوسیله نیروهای ارتش آلمان، از پیاده کردن طرح‌های استیلاجویانه خود در ایران و دیگر کشورهای شرقی اروپا غافل نبودند.

از آغاز اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، تفاوت محسوسی از لحاظ روش و نحوه عمل اشغالگری بین شوروی و بریتانیا، در شمال و جنوب ایران به چشم می‌خورد. انگلستان حضور خود را در ایران به عنوان حفظ راه آهن ترانزیتی جنوب-شمال و تأمین امنیت مناطق نفت‌خیز خوزستان و غرب ایران توجیه می‌کرد؛ در صورتی که روش شوروی در نواحی اشغال شده نشان می‌داد که بر اساس یک طرح از پیش تهیه شده عمل می‌کنند و مقامات نظامی و سیاسی شوروی در کلیه امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایالاتی که به اشغال درآورده بودند، مداخله می‌کردند، و این رویه را حتی پس از امضای قرار داد دوستی و همکاری سه جانبه ایران، شوروی و انگلستان ادامه دادند. (نجاتی، ۱۳۷۸: ۲۹۰)

در طی اشغال ایران، مسافرت به نواحی شمال کشور، برای دیپلمات‌های خارجی، و نیز مقامات دولتی و نظامی ایران منوط به کسب اجازه از شوروی بود. مقامات شوروی، گذشته از مداخله علنی در کلیه امور داخلی، حتی از حمل غله، دام و مواد خوراکی از شمال به دیگر نقاط ایران جلوگیری می‌کردند، و این امر موجب کمبود مواد غذایی بخصوص غله و برنج و گوشت در شهرهای مرکزی و جنوبی ایران گردید. در پائیز ۱۳۲۱، تهران و برخی از شهرهای مرکزی، به طور جدی با مشکل کمبود غله و حتی قحطی روبرو شده بودند. ناگفته نماند که حضور نیروهای انگلیسی در مرکز و جنوب ایران یکی از علل کمبود خواربار بود و این نکته نیز واضح بود که یکی از علل جلوگیری نیروهای شوروی از حمل غله و مواد خوراکی به مرکز و جنوب ایران بدین منظور بود که انگلیسی‌ها را مسئول ایجاد قحطی و گرانی خواربار معرفی کنند. در این میان مطبوعات حزب توده و روزنامه‌های طرفدار شوروی ضمن مقایسه وضع زندگی مردم شمال و جنوب و ارزانی قیمت‌ها بخصوص خواربار در شمال ایران از روش بشر دوستانه شوروی‌ها ستایش می‌کردند. (روزنامه حزب توده، دی ماه، ۱۳۲۲)

در دسامبر ۱۹۴۲م. نظامیان آمریکایی با ایجاد یک پایگاه فرماندهی در خلیج فارس به منظور تخلیه وسایل جنگی و تحویل آن به شوروی‌ها بدون هیچ نوع قرار دادی در جنوب ایران پیاده شدند، و متعاقب آن آمادگی خود را برای کمک

به ایران و تحویل ۲۵۰۰۰ تن غله اعلام کردند، ولی تحویل این مقدار غله به دولت ایران در آن موقع با توجه به مشکلات ناشی از جنگ و اولویت در حمل و وسایل نظامی متفقین آسان نبود. در نتیجه کمبود مواد غذایی به خصوص گندم در جنوب و نواحی مرکزی ایران موجب قحطی گردید. در این موقع دولت شوروی از فرصت مناسبی که برای اجرای برنامه های تبلیغاتی خود و رقابت با آمریکایی ها بدست آورده بود، استفاده کرد؛ و بدین منظور در ماه مارس ۱۹۴۳ سفیر دولت اتحاد جماهیر شوروی به علی سهیلی وزیر وقت اطلاع داد که با توجه به نیاز مبرم مردم ایران به گندم، دولت شوروی تصمیم گرفته مقدار ۲۵۰۰۰ تن غله به عنوان هدیه به ملت ایران تحویل دهد. (نجاتی، ۱۳۷۸: ۱۹۱)

ژست دوستانه و سخاوتمندانه همسایه بزرگ شمالی که خود به علت درگیری در جنگ با آلمان ها و اشغال قسمت های وسیعی از خاک شوروی از طرف دشمن به خصوص ناحیه غله خیز اوکراین در تنگنا قرار داشت، مورد ستایش مطبوعات ایران قرار گرفت. ناگفته نماند که در همین اوان شوروی ها همچنان از حمل غله به خصوص برنج از شمال ایران به جنوب ممانعت می کردند، به طوری که انتخاب و اعزام فرمانداران ایالات شمال ایران از طرف دولت جز با موافقت مقامات شوروی امکان نداشت.

شوروی ها در انتخابات دوره ۱۴ مجلس شورای ملی نیز مداخله و اعمال نفوذ کردند، و این گونه مداخلات بر خلاف رویه انگلیسی ها و شرکت نفت

انگلیس و ایران که بدون سرو صدا و با همکاری دولت ایران انجام می شد، اغلب با تهدید و فشار اعمال می گردید.

فعالیت شوروی منحصر به اعمال نفوذ مأمورین آنها در نواحی اشغال شده نبود. سفارت شوروی در تهران با امکانات وسیع خود به لحاظ مانور سیاسی و تبلیغاتی، نقش اساسی در پیشرفت سیاست اتحاد جماهیر شوروی ایفا می کرد. دفاتر مطبوعاتی شوروی در تهران در ایجاد همبستگی با مطبوعات ایران، خبرهای خبرگزاری «تاس» را به طور رایگان در اختیار روزنامه های ایران قرار می دادند. رادیو ایران نیز یکی دیگر از وسایل مؤثر تبلیغات متفقین بود و مدتی از وقت برنامه های رادیوی ایران به پخش خبرهای شوروی و بریتانیا اختصاص داشت.

ارتش شوروی گذشته از اینکه عامل سیاست شوروی در ایران بود، به عنوان یک وسیله تبلیغاتی نیز مورد استفاده قرار می گرفت. نظامیان شوروی بندرت در کافه ها، رستوران ها و مراکز تفریحی و سرگرمی شهر تهران دیده می شدند و با مردم آمیزش نداشتند. در صورتی که افسران و سربازان انگلیسی همه جا دیده می شدند و از مشتریان دائمی کافه رستوران ها بودند، بارها و میخانه ها را قرق می کردند و اغلب با افراط در میگساری، شرارت می نمودند و شوری ها نیز در تبلیغات خود رفتار سربازان روسی را با نظامیان « شوروی » انگلیسی و آمریکایی مقایسه می کردند. مردم تهران به چشم خود می دیدند که سربازان آمریکایی بی حساب پول خرج می کردند و مشتری دائمی بارها و کابارها و



دانشینگ ها هستند. ولی سربازان روسی که آه در بساط نداشتند با البسه کهنه، در خیابان های نادری، لاله زار و اسلامبول، پرسه می زدند، و سیگارهای دست پیچ دود می کردند.<sup>۱</sup>

بروز شورش در آذربایجان و کردستان، ظهور فرقه دموکرات و ایجاد حکومت پیشه وری در آذر ماه ۱۳۲۴ خورشیدی، پیش درآمد تجزیه آذربایجان از خاک ایران بود. طی این حوادث، مقامات شوروی نه تنها آزادی عمل سازمان های انتظامی محلی را در مقابله با آشوبگران سلب کردند، بلکه از حرکت یک واحد کوچک نظامی ارتش ایران که برای تقویت پادگان تبریز از تهران عازم آذربایجان بود، در حوالی قزوین - شریف آباد - جلوگیری به عمل آوردند.

### دولت شوروی و ملی شدن صنعت نفت

خودداری ارتش سرخ از تخلیه ایران پس از پایان جنگ جهانی دوم و اعمال فشار و تهدید برای گرفتن امتیاز نفت شمال نشان داد که شوروی ها برای پیشبرد مقاصد خود، از هیچ اقدامی رو گردان نیستند. هر چند مبارزه مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از شرکت انگلیسی نفت در سراسر جهان بازتاب وسیعی داشت، و در جهت هدفهای استراتژیکی شوروی بود، ولی با مقاصد تجاوز کارانه کرمین هماهنگی نداشت، و دولت اتحاد جماهیر شوروی

<sup>۱</sup>. حقوق یک سرباز روسی ماهانه ده روبل و نیم بود، یک ستوان دوم روسی ۹۰۰ روبل حقوق می گرفت. در آن موقع، هر روبل سه ریال بود و یک بطری آبجو در تهران، ۱۵ ریال بود.

را از لحاظ سیاستی که باید در قبال این حرکت ضداستعماری در پیش می-گرفت، دچار ابهام و مشکل کرده بود.

شوروی‌ها به هیچ وجه مایل به پیروزی ایران در مبارزه علیه استعمار و امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا نبودند، زیرا وجود یک ایران مستقل و نیرومند را مغایر با اهداف و منافع خود می‌دانستند. سیاست دولت شوروی در برابر ملی کردن صنعت نفت ایران و روش حزب توده، که ابتدا در نقش طرفداری از خواست‌های شوروی و سپس به صورت فرمانبردار دستورات مسکو درآمد، و در همه جا علیه منافع ملت ایران عمل کرد، درست در جهت اهداف امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی بود.

نظریه برخی از مفسرین و نویسندگان ایرانی، دائر بر وجود اختلاف بین سیاست شوروی و روش حزب توده، در برابر ملی کردن نفت و دولت مصدق قابل توجیه نیست. زیرا برخی از اعضای حزب توده بدون قید و شرط از سیاست شوروی و نقشی که خود او در این مورد به عهده داشته، صادقانه اظهار نظر کرده، گفته بودند:

«... شوروی‌ها در آغاز کار به مسئولان حزبی گفته بودند که بکلی از ایران نخواهد رفت و در اینجا باقی خواهند ماند. ما انقلابیون نیز می‌بایست از این تز (دیر یا زود، پنهان یا آشکار) دفاع کنیم. ارتش سرخ از عبور نیروی مسلح ایران در شریف آباد قزوین، به سوی آذربایجان جلوگیری کرده بود، ما می‌بایست از این کار دفاع کنیم. ما با امتیازی که می‌خواستند به آمریکائی‌ها بدهند، مخالفت

کرده بودیم. دکتر راد منش با تکیه به اصول مارکسیسم و ضد امپریالیسم، در مجلس شورای ملی با تشریفات از جانب حزب اعلام کرده بود که ما با هر گونه امتیاز نفت و غیر آن به کشورهای بیگانه مخالف هستیم، اما حالا رادمنش و دیگر نمایندگان و ارگان های حزبی بوسیله میتینگ می بایست از دادن امتیاز نفت شمال به شوروی دفاع کنند». (مکی، ۱۳۵۷: ۳۷۵)

« قضیه به اینجا تمام نشد، آذربایجان ایران حریم امنیت شوروی اعلام گردید. احسان طبری این اصل را در روزنامه رهبر اعلام کرد. من نیز به نوبه خود و با طرز استدلال خود و در حقیقت طبق خط مشی حزب و بر خلاف عقیده باطنی خود، می بایست از گفته طبری دفاع کنم... تا دست آخر صحنه سازی فرقه دموکرات پیشه‌وری پیش آمد. تمام اعضای حزب توده و حتی اکثریت بزرگ کمیته مرکزی با این امر موافقت نداشتند، سهل است قلباً و جدّاً مخالف نیز بودند. اما اجباری و ضرورتی - یعنی خط مشی مقدس - همه را وادار می کرد که از آن دفاع کنند. کدام ضرورت و کدام اجبار؟ ضرورت و اجبار انترناسیونالیست بودن! کدام مفهوم از انترناسیونالیست بودن؟ مفهوم استالینی انترناسیونالیسم!...». (همان: ۳۷۵ - ۳۷۶)

دکتر فریدون کشاورز، عضو کمیته مرکزی و نماینده دوره چهاردهم مجلس شورای ملی که در سال ۱۳۲۴ در کابینه قوام السلطنه از وزرای حزب توده ایران بود، و بعدها از عضویت آن حزب کناره گیری کرد. درباره فرمانبرداری رهبران حزب توده از شوروی ها چنین گفته است:

« کامبخش و کیانوری یک فراکسیون مخفی در حزب داشتند. یعنی حزبی داخل حزب توده ایران و دستورات باقروف، دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان شوروی را اجرا می کردند... کافی است شما نطق ها و نوشته های وکلای حزب توده را در مجلس چهاردهم و روزنامه بخوانید. در این صورت خواهید دید که در حزب ما، یک سازمان، یک فراکسیون مخفی وجود داشت که فرمانبردار دستورات رژیم استالین و بریا و باقروف بود...». ( کشاورز، ۱۳۵۷: ۲۴-۲۳)

به این ترتیب، دولت اتحاد جماهیر شوروی به هیچ وجه مایل به پیروزی ایران در مبارزه علیه امپریالیست های انگلیسی و آمریکائی نبود اما در برابر نهضت استعماری ایران نیز نمی توانست به طور آشکار جبهه گیری و مخالفت کند و این وظیفه را به عهده عامل دست نشانده یعنی حزب توده واگذار کرده بود. ( نظری، ۱۳۷۶: ۸۷ - ۹۰)

مطبوعات شوروی در آغاز مبارزه ملت ایران برای استیفای حقوق خود از شرکت نفت، ضمن درج اخبار مربوط به نطق نمایندگان جبهه ملی در مجلس و تظاهرات مردم در پشتیبانی از نظریات جبهه ملی، از شعار ملی کردن صنعت نفت ایران و بطلان قرار داد نفت جنوب دفاع می کردند؛ ولی در همان اوان روزنامه های حزب توده شعار «ملی» و «ملی کردن» را خیانت شمرده و آن را محکوم کردند. (روزنامه عصر جدید، ۱۵ دی ماه ۱۳۲۹ و ۱۵ اسفند، ۱۳۲۹) از جمله روزنامه ی بسوی آینده وابسته به حزب توده در یکی از شماره های خود

جبهه ملی و رهبر آن را به باد دشنام گرفته‌چنین نوشت: «مردم بخوبی می‌دانند که جبهه ملی چه معجونی است... مردم هیچ وقت فراموش نمی‌کنند که پیشوای این جبهه (دکتر مصدق) پیر مرد مکاری که نیم قرن به اغفال و فریب خلق مشغول است، در عمر دراز خود چه شعبده‌های رنگارنگی به قالب زده است. مگر همین پیشوا نبود که در مجلس چهاردهم طرح الغا قرار داد نفت را امضاء نکرد. پس چطور امروز، جبهه معلوم الحال او، کمر به الغا قرارداد بسته است...» (روزنامه بسوی آینده، ۲۱ مهرماه ۱۳۲۹)

پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، درحالی که مبارزه با امپریالیسم انگلستان با شدت تمام ادامه داشت، حزب توده ایران می‌کوشید دکتر مصدق و جبهه ملی را عامل امپریالیسم آمریکا معرفی کند. روزنامه به سوی آینده، نوشت: «... کاملاً آشکار است که وقتی انگلیس‌ها رزم آرا، این عامل صدیق خود را به عنوان سنگ بزرگ در ترازو گذاشتند، آمریکایی‌ها نیز با سوء استفاده از افکار و احساسات ملت ایران، بزرگترین سنگ خود، یعنی ملی کردن صنعت نفت را بدست اقلیت، در کفه دیگر ترازو جای دادند». (روزنامه بسوی آینده، ۷ آذر ماه، ۱۳۲۹)

در جریان خلع ید و هنگامی که دولت انگلستان ایران را مورد تهدید نظامی قرار داده بود، مطبوعات حزب توده، دولت مصدق را خیانت کاری که درصدد سازش با انگلستان است، نامیدند. (روزنامه بسوی آینده، ۱۹ مرداد، ۱۳۳۰)

روزنامه مردم در سرمقاله خود زیر عنوان: "مصدق نقش دلال نفت را بازی می کند"، نوشت: « اکنون برای همه مردم مراقب و باهوش ایران کاملاً واضح و آشکار است که دولت مصدق می خواهد مسئله نفت را به سود امپریالیسم پایان دهد و با نام ظاهر فریب « ملی شدن» نفوذ استعماری را در منابع نفتی ایران، پا برجا نگاه دارد. مصدق نقش دلال نفت را بازی می کند... دکتر مصدق علناً به ملت ما خیانت می ورزد...». (روزنامه مردم، ۵ تیر ماه، ۱۳۳۰)

رهبری حزب توده ایران در زمانی دکتر مصدق را به باد تهمت و افترا گرفته و می گوید که انگلستان و عمال آن نیز برای سقوط و نابودی او می کوشیدند. سران حزب توده با ایجاد تظاهرات بی مورد و ناآرام ساختن دانشگاه و مدارس و تعطیلی کارخانجات و کشاندن کارگران و ناراضیان به خیابان ها و درگیری با مأمورین انتظامی، دولت را ضعیف و ناتوان معرفی می کردند، و بدین ترتیب آب به آسیاب دشمن می ریختند.

بنابراین در جریان ملی شدن صنعت نفت، حزب توده تحولات داخلی ایران را براساس تضادهای جهانی و رقابت های آمریکا و انگلستان در مورد نفت ایران تحلیل می کرد. کابینه هایی را که روی کار می آمدند بر همین اساس مورد بررسی قرار می داد. حزب توده در حالی که جبهه ی ملی را « عامل رسوایی استعمار» و یک «جریان رفورمیستی دروغین» می خواند؛ پس از رشد گسترده نهضت ملی شدن نفت، به این نتیجه رسید که این جریان، مبارزه ای واقع ای است که رهبری آن در دست جبهه ی ملی است. بنابراین حزب توده به جای

پیوستن به شعار « ملی شدن صنعت نفت » شعار « لغو قرارداد نفت جنوب » را انتخاب کرد که مورد تأیید و حمایت شوروی بود. ( کولائی، ۱۳۷۶: ۱۵۰-۱۵۱)

در دوران حاکمیت مصدق، حزب توده با توجه به آزادی‌های سیاسی به وجود آمده، در پاییز ۱۳۳۱ش. برنامه جدید خود را تدوین کرد و خود را نماینده‌ی طبقه‌ی کارگر نامید. در این برنامه‌ی جدید، حزب توده خواستار سرنگونی رژیم سلطنتی و برقراری جمهوری براساس دموکراسی به رهبری طبقه-ی کارگر شده بود. حزب توده درباره‌ی مصدق بر این باور بود که هر چند مصدق برای ملی کردن نفت مبارزه می کند، اما به جهت حمایت آمریکا از وی، توده‌ای‌ها نباید از جنبش ملی شدن نفت حمایت کنند. بر این اساس، توده‌ای‌ها در طول دوران حاکمیت مصدق با برگزاری اعتصاب و تظاهرات به تحریکات و اغتشاشات دامن می زدند و زمینه‌ی ناامنی اجتماعی را فراهم می آوردند و مصدق در نشریات توده‌ای « دلالت نفتی » خوانده می شد که خواهان « نفوذ ارتجاعی و امپریالیستی » آمریکا در ایران بود و در حقیقت از دیدگاه حزب توده، مصدق از پشت به ملت ایران خنجر می زد. (کشاورز، ۱۳۷۹: ۲۵۷؛ پناهی، ۱۳۷۸: ۱۰۰)

بنابراین سبب عناد حزب توده با مصدق و جبهه ملی در این بود که حزب مذکور، مصدق را عنصری از اشرافیت پوسیده و رو به زوال ایران می دانست. اما مهم‌تر آن که از روز یازدهم آذر ۱۳۲۳ش. که قانون تحریم مذاکره درباره‌ی امتیاز نفت (سیاست موازنه منفی) که با ابتکار و پیشنهاد مصدق تصویب شد.

حزب توده حساب خود را از مصدق جدا کرد و آن قانون را «سیاست خائنانه» نامید. (احمدی، ۱۳۷۹: ۲۲۴) مع هذا حزب توده همواره امیدوار بود که بالاخره روزی امتیاز نفت شمال به اتحاد شوروی اعطا خواهد شد؛ ولی نهضت ملی شدن نفت ایران، این امید را یکسره به باد داد و آن را به یأس تبدیل کرد. (موحد، ج ۱، ۱۳۷۸: ۲۳۹ - ۲۴۰)

بنابراین روش اتحاد جماهیر شوروی و حزب توده در برابر جنبش ضد استعماری مردم ایران برای ملی کردن نفت درست در جهت مقاصد امپریالیسم انگلیس و آمریکا بود. زمانی که وضع مالی و اقتصادی دولت مصدق به علت محاصره اقتصادی امپریالیسم انگلیس به شدت وخیم شده بود، دولت شوروی از پرداخت مطالبات دلاری ایران و استرداد بیش از یازده تن طلای متعلق به ایران، که از زمان جنگ در بانک های شوروی بود، خودداری کرد و با وجود درخواستهای مکرر دکتر مصدق مطالبات مزبور پرداخت نشد، ولی پس از سقوط دولت او و به هنگام زمامداری سرلشکر زاهدی، تمام و کمال به دولت کودتا تحویل گردید. (روزنامه باختر امروز، ۲۰ مرداد ۱۳۳۲؛ روزنامه ایران ما، ۲۷ اردیبهشت، ۱۳۲۶)

چگونگی مطالبات ایران از شوروی بدین ترتیب بود که پس از ورود ارتش شوروی و انگلیس به ایران در سال ۱۳۲۰، طبق قرارداد دوستی و همکاری که بین ایران و متفقین به امضا رسید، دولت ایران تعهد کرد که برای هزینه های ریالی متفقین در ایران مقادیری اسکناس در اختیار آنها قرار دهد. بدین منظور در



اسفند ماه ۱۳۲۱ موافقت نامه ای بین بانک ملی ایران و نمایندگان شوروی در تهران امضا شد که براساس آن دولت شوروی تعهد کرد در مقابل ریال های دریافتی، چهل درصد ارزش تضمین شده به طلا (دلار آمریکایی) و شصت درصد شمش طلا به بانک ملی ایران تحویل دهد.

پس از پایان جنگ و خروج شوروی از ایران، بانک ملی بابت ریالی که در اختیار دولت شوروی قرار داده بود، مبلغ بیست میلیون دلار ( دوازده میلیون دلار بابت شصت درصد شمش طلا و هشت میلیون دلار بابت چهل درصد دلار آمریکایی) از بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی بستانکار شد.

وزن خالص شصت درصد طلای مزبور، دقیقاً یازده میلیون و یکصد و نود و شش هزار گرم و سی سانتی گرم بود. بانک ملی ایران در آخر هر سال این رقم را در بیلان محاسبات خود منظور می کرد و از طریق وزارت خارجه برای بانک دولتی مسکو ارسال می گردید و بانک مسکو آن را تأیید می کرد. (تلگراف مورخ ۲۶ مارس ۱۹۴۶ بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی).

علاوه بر این، دولت ایران از دولت شوروی مطالبات دیگری نیز داشت که خلاصه آن بشرح زیر است:

- بابت حقوق گمرکی کالاهائی که دولت اتحاد جماهیر شوروی به ایران وارد یا از ایران خارج کرده بود. مبلغ پنجاه میلیون تومان.
- بابت فروش اسلحه و مهمات کارخانجات تسلیحات ارتش ایران. معادل پنجاه میلیون تومان.

- بابت حمل شش میلیون تن وسایل نظامی از بندر شاهپور به بندر شاه. مبلغ هشت میلیون دلار. (روزنامه ایران ما، ۲۷ اردیبهشت،

(۱۳۲۶)

به دنبال خلع ید از شرکت نفت و پس از آن که تلاش دکتر مصدق برای فروش نفت ایران به کشورهای غربی، به علت مداخله انگلستان و آمریکا به نتیجه نرسید، دولت اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی نیز از خرید نفت ایران که با تخفیف زیاد عرضه شده بود، خوداری کردند. سفیر جدید دولت رومانی طی مصاحبه با آیت الله کاشانی، در جواب گله گذاری مشارالیه مبنی بر اینکه: «ما اعلان دادیم که نفت خود را می فروشیم، ولی با وجود این، کسی از بلوک شرق برای خرید نیامد». گفت: «من گمان می کنم چون بلوک شرق و بخصوص شوروی به مقدار زیاد نفت دارد، اقدامی نکرده است...». (روزنامه کیهان، ۲۹ مرداد ماه، ۱۳۳۱)

بنابراین خبر تجدید قرارداد بازرگانی ایران و شوروی و آمادگی دولت اتحاد جماهیر شوروی، برای مذاکره درباره رفع اختلافات مرزی و مالی بین دو دولت در مطبوعات انگلستان و آمریکا، به عنوان یک خبر هشدار دهنده مورد بحث و تفسیر قرار گرفت.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. براساس موافقت نامه‌ای که در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۳۲، بین دولتین ایران و شوروی به امضا رسید حجم معاملات بازرگانی نسبت به گذشته، تا دو برابر افزایش یافت. (رجوع کنید به اسناد وزارت خارجه، موافقت نامه بازرگانی ایران و شوروی).

روز چهارم مرداد ۱۳۳۲، سفیر کبیر جدید اتحاد جماهیر شوروی وارد تهران شد. چند روز بعد اعلام گردید که هیئتی از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی، برای مذاکره و رفع اختلافات مالی و مرزی بین دو دولت به ایران خواهد آمد. روز ۸ اوت مالنکف نخست وزیر شوروی در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی اظهار کرد که دولت شوروی به تحولات اخیر در مناسبات ایران و شوروی با علاقه مخصوصی می‌نگرد و برای حل اختلافات مرزی و اتخاذ سیاستی که متضمن حل و فصل مسائل مالی باشد، پیشقدم شده است. (نجاتی، ۱۳۷۸:۲۹۷)

ورود سفیر کبیر جدید شوروی، اظهارات مالنکف و اعلام خبر مذاکره بین دو دولت برای حل اختلافات مالی و مرزی در رادیوها و مطبوعات انگلستان و آمریکا، به نشانه بسط نفوذ شوروی ها و پیشرفت کمونیسم در ایران تلقی گردید!

روز ۱۵ مرداد، ژنرال آیزنهاور، رئیس جمهوری آمریکا، طی نطقی دولت ایران را متمایل به کمونیسم دانست و تهدید کرد که «... آمریکا ناگزیر باید راه تهدید کمونیسم را، هر جا که باشد مسدود کند و این کار، دیر و یا زود باید انجام گیرد». (روحانی، ۱۳۵۳: ۳۵۷)

مخالفین دولت نیز ضمن تأیید خطر کمونیست ها در ایران، اعلام کردند که دکتر مصدق در نظر دارد که یک دولت کمونیستی به مردم ایران تحمیل کند...).

تگراف حائری زاده به دبیر کل سازمان ملل متحد، ۱۸ مرداد ماه، ۱۳۳۲ روزنامه  
ها).

روز ۲۲ مرداد ۱۳۳۲، مذاکرات مربوط به تصفیه دعاوی ایران و رفع اختلافات مرزی ایران و شوروی در وزارت خارجه شروع شد، ولی در آن جلسه و جلسات بعد حتی در مورد دستور مذاکرات بین نمایندگان طرفین موافقت به عمل نیامد. دولت ایران می خواست موضوع مطالبات مالی مربوط به دوران جنگ که پیشتر به آن اشاره شد، در دستور قرار گیرد، و حال آن که شوروی ها در نظر داشتند مذاکرات را محدود به اختلافات مرزی کنند. بدین سان دولت سیوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی، در هفته‌های آخر زمامداری مصدق با اطلاع از توطئه پنهانی انگلستان و آمریکا علیه ایران، با تبلیغات وسیع خود، زیر عنوان « آمادگی شوروی برای کمک به ایران و تحکیم مناسبات دو کشور» به سود امپریالیست های غرب عمل کرد. شوروی ها نه تنها از پرداخت مطالبات ایران امتناع کردند، بلکه در تحریم اقتصادی انگلستان و آمریکا علیه ایران شرکت کردند و راه را برای سرکوب نهضت ملی ایران از طریق کودتای نظامی هموار ساختند. ریچارد کوتام<sup>۱</sup> استاد دانشگاه آمریکائی، که در زمان حکومت مصدق مأمور خدمت در سفارت آمریکا بوده، در کتاب خود، ضمن تأکید بر سیاست ضد مصدقی شوروی ها و نقشی که حزب توده در اجرای این

<sup>۱</sup>. Richard w. Cottam.

سیاست به عهده داشت، نوشته است: «... غرب باید از تاکتیک دولت شوروی در ایران، بسیار سپاسگزار باشد». ( کوتام، ۱۹۶۷: ۲۲۳).

### نتیجه‌گیری

دولت شوروی همزمان با ملی شدن صنعت نفت، به هیچ وجه مایل به پیروزی ایران در مبارزه علیه استعمار انگلیس و آمریکا نبود؛ زیرا وجود یک ایران مستقل و نیرومند را مغایر با اهداف و منافع خود می‌دانستند. اما در برابر نهضت استعماری ایران نیز نمی‌توانست به طور آشکار جبهه‌گیری و مخالفت کند و این وظیفه را به عهده عامل دست‌نشانده خود در ایران یعنی حزب توده واگذار کرده بود.

سیاست دولت شوروی در برابر ملی کردن صنعت نفت ایران و روش حزب توده، که ابتدا در نقش طرفداری از خواست‌های شوروی و سپس به صورت فرمانبردار دستورات مسکو درآمد، و در همه جا علیه منافع ملت ایران عمل کرد، درست در جهت هدف امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی بود. بنابراین پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، در حالی که مبارزه با امپریالیسم انگلستان با شدت تمام ادامه داشت، حزب توده ایران می‌کوشید دکتر مصدق و جبهه ملی را عامل امپریالیسم آمریکا معرفی کند.

رهبری حزب توده ایران در زمانی دکتر مصدق را به باد تهمت و افترا گرفته و می‌کوبید که انگلستان و عمال آن نیز برای سقوط و نابودی او می‌کوشیدند. سران حزب توده با ایجاد تظاهرات بی‌مورد و ناآرام ساختن دانشگاه و

مدارس و تعطیل کارخانجات و کشاندن کارگران و ناراضیان به خیابان‌ها و درگیری با مأمورین انتظامی، دولت را ضعیف و ناتوان معرفی می‌کردند و بدین ترتیب آب به آسیاب دشمن می‌ریختند.

بنابراین باید گفت که حکومت شوروی نه تنها هیچ اقدامی در جهت پشتیبانی دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت انجام نداد، بلکه برعکس بیشتر سیاست‌ها و اقدامات آنان و حزب توده در تضعیف و سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق بکار گرفته شد؛ به طوری که طلاهای ایران که در بانک مسکو امانت گذاشته شده بود، به هنگام ضرورت و نیاز به دولت مصدق تحویل داده نشد، و به زاهدی عامل کودتا سپرده شد.

## منابع و مأخذ

- احمدی، محمود طاهر، اسنادی از اتحادیه های کارگری، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹.
- اسناد وزارت خارجه، موافقت نامه بازرگانی ایران و شوروی.
- پناهی، عباس، حزب توده ایران معضل امنیتی آلمان، کتاب ماه و تاریخ و جغرافیا، بهمن ۱۳۷۸.
- تگلراف حائری زاده به دبیر کل سازمان ملل متحد، ۱۸ مرداد ماه، ۱۳۳۲ روزنامه ها.
- تگلراف مورخ ۲۶ مارس ۱۹۴۶ بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی.

روابط شوروی و آلمان نازی در سال ۱۹۳۹-۱۹۴۱، آرشیو وزارت خارجه آلمان، انتشارات شماره ۲۳۳۰ وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۹۴۸.  
روحانی، فواد، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۵۳.

کشاورز، فریدون، خاطرات سیاسی، به کوشش علی دهباشی، تهران، نشر آبی، ۱۳۷۹.

\_\_\_\_\_ من متهم می کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را، مصاحبه، انتشارات خلق، تهران، ۱۳۵۷.

کوتام، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، انتشارات دانشگاه پیتسبورگ، ۱۹۶۷.  
کولائی، الهه، استالینسیم و حزب توده ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

مکی، خلیل، خاطرات سیاسی، با مقدمه محمد علی همایون کاتوزیان، انتشارات رواق، تهران، ۱۳۵۷.

موحد، محمد علی خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۷۸.

نجاتی، غلامرضا جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بی جا، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.

نظری، حسن، گماشتگی های بدفرجام، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۶.

روزنامه:

روزنامه ایران ما، مورخ ۲۷ اردیبهشت، ۱۳۲۶.

روزنامه باختر امروز، مورخ ۲۰ مرداد ۱۳۳۲.

روزنامه بسوی آینده، مورخ ۱۹ مرداد، ۱۳۳۰.

روزنامه بسوی آینده، مورخ ۲۱ مهرماه، ۱۳۲۹.

روزنامه بسوی آینده، مورخ ۷ آذر ماه، ۱۳۲۹.

روزنامه حزب توده، دی ماه، ۱۳۲۲.

روزنامه عصر جدید، مورخ ۷ ژانویه ۱۹۳۰، ۱۵ دی ماه، ۱۳۲۹ و ۱۵ اسفند،

۱۳۲۹.

روزنامه کیهان، مورخ ۲۹ مرداد ماه، ۱۳۳۱.

روزنامه مردم، مورخ ۵ تیر ماه، ۱۳۳۰.

